

فراز و فرودهای یک

سوگ - حماسه

○ سید علی محمد رفیعی برابر لشکر کوفه؛ حرف‌های گستاخانه شمر؛ آخرین سخن امام؛ به میدان آمدن و به آسمان پیوستن امام.

در یک نگاه

این کتاب، منظومه‌ای است زیبا و با زبان و تعبیر اغلب نو و امروزی، درباره ماجرای که بارها و بارها در ادبیات منظوم و منثور ما به تحریر آمده و در ذهن و زبان ما تکرار شده است. طبیعی است که هنر شاعر در اینجا آشکار می‌شود که چنین ماجرای را به گونه‌ای بیان کند که در خوانش آن، احساس تازگی کنی.

عنصر تخیل، در این منظومه قوی است و از عنصر نقل و روایت، پیشی می‌گیرد. این منظومه از کربلا آغاز می‌شود و به کربلا پایان می‌پذیرد. آغاز آن چنین است:

کربلا بود و زمین بود و زمان

کربلا نه؛ تکه‌ای از آسمان

دشت، خالی؛ آسمان، خاموش و لال

می‌رسید از دورها بانگ شغال...

و پایان آن:

چهره خورشید غرق درد شد

مثل مرده، او کبود و سرد شد

در جهان پیچید راز کربلا

قصه دور و دراز کربلا

و با تکرار این که «کربلا بود و زمین بود و زمان /

کربلا نه؛ تکه‌ای از آسمان» به پایان می‌رسد.

این منظومه از نگاه شعر، دارای نقاط اوج، نقاط ضعف و نیز برخی ویژگی‌های مثبت، اما نامناسب با مخاطب و همچنین مشکلات مرتبط با مسائل تاریخی و فنی است که به آن‌ها اشاره‌ای می‌کنیم:

- عنوان کتاب: ای زمین، ای سنگدل
- شاعر: محمد کاظم مزینانی
- تصویرگر: نیلوفر میرمحمدی
- ناشر: نیا
- نوبت چاپ: اول - ۱۳۸۲
- شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه
- تعداد صفحات: ۳۲ صفحه
- بها: ۴۰۰ تومان



گفت‌وگوی حر با خویش؛ گفت‌وگوی امام حسین(ع) و دخترش سکینه؛ سپاه کوفه و گفت‌وگوی چند تن از کوفیان؛ سپاه امام در روز هشتم محرم؛ پرسش رقیه از عمه‌اش زینب؛ گفت‌وگوی حر و یکی از هم‌زمانش؛ لشکر امام در شب نهم محرم؛ دیدار ابن‌سعد و امام در شب نهم محرم؛ نالدین زینب در شب نهم محرم؛ رسیدن نامه ابن‌زیاد در روز نهم محرم؛ کربلا، شب دهم محرم؛ کربلا، صبح روز عاشورا؛ ابن‌سعد و فرمان آغاز جنگ؛ به میدان آمدن یاران امام؛ به میدان آمدن قاسم؛ به میدان آمدن علی‌اکبر؛ جانبازی علمدار کربلا از زبان دشمنان او؛ سخنان امام در

«ای زمین ای سنگدل»، منظومه‌ای است در قالب مثنوی که در وزن «فاعلاتن فاعلاتن فاعلات» سروده شده و به وصف واقعه عاشورا و روزهای قبل از آن می‌پردازد. هر بخش این منظومه نیز چون منظومه‌های بلند دیگر، با عنوانی از بخش‌های دیگر جدا شده است. این منظومه ۲۲ بخش دارد و می‌توان آن را مقتلی امروزی، برای نوجوانان و جوانان گروه سنی دو ه دانست.

به جز بخش اول که فاقد عنوان است و به توصیف کربلا و شخصیت‌های لشکر مخالف می‌پردازد، عناوین دیگر بخش‌ها عبارت‌اند از:



برخی توصیف‌ها و تعبیرها در این منظومه یا نادرست است
یا تناسبی با مقصود ندارد و به عبارت دیگر،
خصوصیتی مناسب مقام در آن‌ها
به چشم نمی‌خورد

اوج زبان

برخی توصیف‌ها در این منظومه، الحاق زیبا، هنرمندانه و به یادماندنی است. برای نمونه (در وصف لشکر دشمن):

لشکری از سایه‌ها، سجاده‌ها
بود جاری در میان جاده‌ها
مردمان تیغ و تزویر و طلا
دسته دسته آمده در کربلا
مردهای ترمه‌ای و مخملی

تشنه خون حسین بن علی...
(از گفت‌وگوی حر با خویش):

هم زمین، هم آسمان مهتابی است
قلب من اما پر از بیتابی است.

(در گفت‌وگوی حر و یکی از هم‌زمانش):
باغ قدرت زود آفت می‌زند

هر کسی ساز خلافت می‌زند.

(از توصیف لشکر امام در شب نهم محرم):

سایه‌ای از خیمه‌ای بیرون خزید
بوی قرآن در دل صحرا وزید

ای حبیب بن مظاهر! سرنوشت
برده ما را پشت درهای بهشت.

(از سخن زینب با برادر):

ای برادر! ای فروغ آخرین!

آخرین زیبایی روی زمین

(از توصیف کربلا در شب دهم محرم):

یک طرف آتشفشان کینه‌ها

یک طرف هم جنگل آیینه‌ها.

(در توصیف حرکت حر به سوی امام):

از کویر «شاید» و «آیا» گریخت

موج گشت و رو به آن دریا گریخت.

(از تیر باران شدن نماز امام و یارانش):

لاشخورها بر فراز سروها

تیر باران شد نماز سروها.

(از سخنان امام در برابر لشکر کوفه):

ای نهان در جامه‌های دلفریب

صاحب این نامه‌های دلفریب.

زیبا اما بیگانه با مخاطب

برخی بخش‌های این منظومه، با تمام زیبایی،

با ذهن و زبان مخاطب بیگانه‌اند:

(در توصیف این‌زیاد):

مردی از زهدان مادر، گم شده

چون پدر افسانه مردم شده.

توصیف گم شدن از زهدان مادر، برای شخص

حرامزاده را نمی‌توان متناسب با درک مخاطب این

کتاب دانست؛ به‌ویژه این که کاربرد «از» در این

تعبیر، معنی دوپهلوی دارد که تنها یک پهلوی آن که

آن هم برای نخستین بار به ذهن متبادر نمی‌شود،

درست است. مقایسه کنید این دو معنی را «زهدان

مادر را گم کرده است» با «از زمانی که در زهدان

مادر بوده است گم (بی اصل و نسب) بوده است.»

«افسانه مردم شدن» نیز تعبیری امروزی نیست.

مشکل معنی

برخی توصیف‌ها و تعبیرها در این منظومه یا

نادرست است یا تناسبی با مقصود ندارد و به عبارت

دیگر، خصوصیتی مناسب مقام در آن‌ها به چشم

نمی‌خورد. به این نمونه‌ها توجه کنید:

ابن سعد از چشم‌های او گریخت

گوییا از چشم یک آهو گریخت.

مقصود از آهو در این جا امام است. سؤال این

است که چه خصوصیتی در گریختن از چشمان

یک آهوست؟ آهو خود مظهر گریز است، نه از

چشمان او گریختن.

در توصیفی درباره ابن سعد می‌خوانیم:

حال، او بود و هوای تار دل

عنکبوت شک میان تار دل.

اگر بدانیم که عنکبوت (به خلاف کرم

ابریشم)، خود اسیر تار خویش نیست، مشکل این

تشبیه معلوم می‌شود.

در آخرین سخن امام با لشکر دشمن

می‌خوانیم:

ای فریب مانده در رگ‌ها، شما

در وفا هم کمتر از سگ‌ها شما.

اولاً، تعبیر «فریب مانده در رگ‌ها» برای من

که بزرگسالم روشن نیست، جوان و نوجوان را

نمی‌دانم. ثانیاً، سگ به وفاداری معروف است، نه

بی‌وفایی.

در تنگنای وزن و قافیه

برخی مصراع‌های این منظومه، به سبب وزن و

قافیه، با مشکل مواجه شده‌اند و شاعر به رسم قدام،

کوشیده است تا با تشدید یا کشش یا حشو، مشکل

را حل کند که صد البته در شعر امروز، به ویژه شعر

خوب امروز و خاصه برای غیربزرگسالان، این کار

جایز نیست. این کار حتی در برخی موارد، موجب

سقوط شعر شده است. این نمونه‌ها را ببینید:



با توجه به این که منظومه حاضر، حاوی اسامی خاص، تشدیدهایی به ضرورت شعر، حرکت‌هایی خاص در اعراب کلمات و از این قبیل است، لازم می‌آید که در نقطه‌گذاری و اعراب و حرکات کلمات گونه‌ای دقت، فراگیری و یک‌نواختی اعمال گردد

تشدید

روشنی و سوی چشمانم تویی (ص ۱۶)
دشمن ما ای کوفیان یلی است (ص ۲۲)
مردهای ترمه‌ای و مخملی (ص ۴)

کشش

جان من که آسمان باز نیست (ص ۱۲)
آمد او با اسب خود تا به فرات (ص ۲۵)

حشو

دشت، خالی، آسمان، خاموش و لال (ص ۳)
دشت، سرتاسر سیاه و تار بود (ص ۳)
لحظه لحظه می‌شدند آن‌ها زیاد (ص ۳)
فکرهایش درهم و قاطی شده (ص ۱۲)
وقت جنگیدن تویی یاور شوی (ص ۲۵)
مثل مرده او کبود و سرد شد (ص ۳۲)

برخی اضافات مربوط به وزن

رهسپار در جهنم می‌شوی (ص ۲۸)

برخی نکات تاریخی

در این منظومه، آمدن قاسم بن حسن به میدان، پیش از آمدن علی اکبر، ذکر شده است. در صورتی که نقل‌های تاریخی، عکس آن را روایت می‌کنند. جایی دیگر در توصیف قاسم، هنگام رفتن به میدان، چنین آمده است:

قاسم آمد، بند کفشش باز بود
کودکی که بهترین سرباز بود
نخست، جای این پرسش تعجب‌آمیز برای

حرکات کلمات گونه‌ای دقت، فراگیری و یک‌نواختی اعمال گردد. مثال‌هایی که در مورد تشدید به ضرورت شعری آمده، بی‌استثنا فاقد تشدیدند و این، خواندن شعر را اغلب برای مخاطب - به‌ویژه اگر شناسای وزن شعر نباشد - دشوار می‌کند. این در حالی است که در این کتاب «اما» را دارای تشدید می‌بینیم. حرکت‌ها در کلماتی مانند «آن قدر» (به فتح دال) که گاه در شعر به خلاف صورت معمول (با سکون دال) خوانده می‌شوند نیز ضروری‌اند.

اغلاط مطبعی

برخی اغلاط مطبعی را نیز در این کتاب می‌توان دید که البته، امروزه طبیعی‌اند! ذکر برخی نمونه‌های آن‌ها تنها برای اصلاح این موارد در چاپ‌های بعدی است. مثلاً:

غلط: چرم و نرم. درست: چرب و نرم.
غلط: هم‌زمانیش. درست: هم‌زمانش / هم‌رزم‌هایش.

و...

«ای زمین، ای سنگدل»، کوششی ارزشمند و نگاهی تازه به زبان روایت واقعه کربلاست و می‌تواند با بازنگری در صورت و محتوای شعر، به منظومه‌ای ماندگار و جاودان در این زمینه تبدیل شود.

برخی نکته‌ها در ساختار و محتوای مباحث و موضوع‌های این اثر و آثار مشابه نیز هست که طرح آن‌ها مجال دیگری می‌طلبد.

خواننده است که این «بهترین سرباز»، چرا «بند کفشش» باز بوده است؟ دوم، از باز بودن بند کفش، چنین برداشت می‌شود که چیزی مانند کفش معمولی یا پوتین یا چکمه به پای قاسم بوده و قاسم بند کفش‌ها را نبسته بوده است. نوعی بی‌مبالاتی نیز به ذهن می‌آید. وقتی به مقاتل معتبر می‌نگریم، به نقل یکی از سربازان دشمن می‌خوانیم: «پسری به جنگ ما بیرون آمد، گویی رویش پاره‌ی ماه بود. شمشیر در دست، پیراهن و ازاری در بر و نعلین در پای داشت که بند یکی گسیخته بود و فراموش نمی‌کنم که آن، نعل پای چپ بود.» (ترجمه نَفَسُ الْمَهْمُوم، به خط شادروان استاد سیدحسن میرخان، ص ۱۶۹).

از این جا معلوم می‌شود که به پای قاسم، نعلین بنددار، یعنی چیزی شبیه کفش تابستانی بوده و بند چرمی نعلین پای چپ (به هر دلیل) پاره شده بوده است. این غیر از چیزی است که با خواندن شعر درمی‌یابیم.

سوم، این پرسش را می‌توان داشت که چه لزومی به ذکر این موضوع در این منظومه بوده است؟ اگر شاعر، قصدی داشته، باید آن را در مصراع، بیت یا بیت‌هایی روشن می‌کرده است.

نقطه‌گذاری و حرکات

با توجه به این که منظومه حاضر، حاوی اسامی خاص، تشدیدهایی به ضرورت شعر، حرکت‌هایی خاص در اعراب کلمات و از این قبیل است، لازم می‌آید که در نقطه‌گذاری و اعراب و